

ممنوعه درگاه والا که اکثر حکام و عمال بد مال از شیر مادر حال تبر دانسته بظلم و تعدی می گیرند معاف شناخته نام و در می نگیزند هر چند که عمال دست ازین ابواب بر نمی دارند اما خود آن بزرگ باختیار خود راضی نبوده ترحم بحال کانه انام بدین مرتبه می نمود که هرگز حکم قطع یدر قتل دزد هم ننمود تا بدیگر کارهایی بدعاقبت چه رسد و در ایامی که ترك منصب نموده منزوی گردیده بود جواهر و مرصع آکات مبلغ خطیر که داشت متغلبان بدعاقبت دزدیده بجای آن همه الوان جواهر بهمان رنگ و چهره از سنگ بلور و پیگون و غیره درست کرده عوض جواهر نصب نموده هنگهای گوان بها را از میدان ربوده بودند بعد که در ایام اختیار نمودن منصب ظاهر شد هر چند متصدیان خواستند که از مشرف و بعضی عملة جواهر خانه که در آن وقت حاضر بودند بچشم نمائی تحقیق نمایند آن حق پرست بدون اثبات تقصیر راضی نشد که باعث خفت و بی ابرویی آنها گردد - و دیگر از صفات محموده آن نیک نژاد آنکه مدام با صلحا و علما و فقرا محبت و مجالست نمودن و بدیدن آنها رفتن و همت باعانت و رعایت بحال آنها مصروف داشتن شیوه و شعار خود ساخته و سواى روز دیوان جشن پادشاهی به تزئین لباس و زینت اساس دولت و انداختن مسند نمی کوشید چون خود از شعر و سخن فهمی بهره تمام دارد گاه گاه بصاحب طبعان سخن منبج می جوشد اما اگر شاعری در مدح او قضیده شعری گفته بیارد خلاف مرضی او است - اوقات مخصوصه را بدین طریق

فرخ - سیر ( ۷۵۰ ) سنه ۱۲۵۰ هـ

مقرر ساخته که بعد ادای نماز صبح و فراغ اوزاد تا دوپهر بکار و بار ضروری پادشاهی و سرکار خود که در امور جزوی و کلی بقدر مقتدر نفوذ متوجه می شود می پردازد بعد سه پهر اکثر برای ادای نماز ظهر و عصر و آداب و تلاوت کلام الله مجید و درس حدیث و صحبت اهل کمال و فقر صرف می نماید و نسبت باهل بیت حضرت خاتم النبیین و ائمه طاهرین اعتقاد خاص دارد و در شجاعت و بره باری و حوصله آنچه از بظهور آمده در ذکر سلطنت خلد مکان شمه بنگارش آمده باقی انشاء الله تعالی بر محل بگزارش خواهد درآمد •

فی الجمله در همین ایام خبر مقور شدن صوبه داری دکن بنام امیرالامرا حسین علی خان و روانه شدن سند فیضت با امور ملکی بنجابت خان صوبه دار برهانپور و تعلقه مالی بنام حیدر قلی خان دیوان دکن از طرف حسین علی خان رسید و نظام الملک بهادر فتح جنگ اوائل ماه صفر المظفر بقصد حضور از خجسته بنیاد برآمد و به برهانپور که رسید چون دو سه تا سردار غنیم با فوج عظیم اطراف برهانپور شوخی می نمودند نظام الملک بقصد گوشمال و تنبیه آنها سوار شده بقعاب آنها پرداخت بعده که کار بمقابله رسید اگرچه جنگل بسیار دشوار گذار بحسب استقامت ورزیدن سرهده و آتش دامن جنگل هیچ نمانده نزدیک بود که باروت و شترهایی بار را احیب آتش رسد اما حق سبحانه و تعالی ازان آفت نگاه داشت و پای استقامت سرهده لغزید و تا چهل کوره تنبیه کفان رفته بعد رسیدن بهرحد برگشته تهناتیر مراجعت نموده روانه حضور گردید چون اواخر جمادی الاولی حسین علی خان از باره پله دار الخلافت کوچ

نموده بود مابین راه بقاوت يك دو گروه بهم دیگر رسیدند با وجود آنکه خواهش حسین علی خان برای ملاقات قطع جنگ بود نظر بر پاس خاطر پادشاه اعماض نموده گذشت - امیر الامرا بعد رسیدن بمعبور گذر اکبر پور آب نرید! مسموم نمود که دارن خان پنی که صوبه دار احمد آباد بود بموجب حکم صوبه دار خاندیس گشته خود را بدار السور برهانپور رسانده و نیز از زبانی عوام شهرت یافت که خفیه بنام او احکام رسیده که سر بطاعت و ملاقات حسین علی خان نردن نیارده تا مقدور در دنج و استیصال او کوشیده امید وار صوبه داری کل دکن باشد لهذا دارن خان دم از صوبه داری باستقلال میزد و اراده ملاقات نداشت امیر الامرا بعد اطلاع برین ماجرا بدارن خان پیغام فرستاده که چون کل صوبه داری دکن بما تعلق گرفته باید که قدم از چاه اطاعت بیرون نگذاشته باستقبال ما شتابد و الا خود را نزد پادشاه رسانده ماده نساک و خونریزی مسلمانان بگردن دارن خان از قبول هر دو تکلیف ادا نمود اگرچه بصماجت تمام برآمده بیرون شهر دائره نمود اما از اطاعت امیر الامرا سر رازده از آنکه با سرداران مرهته رابطه و اتحاد زیاد داشت و ندیاسیندها که از جمله نوکران عمده پادشاه گفته می شد و بشهرت استقبال حسین علی خان و اعانت دارن خان که بروقت کار رفاقت طرف غالب اختیار نماید مع چند ناسودار مرهته دیگر آمده اطراف برهانپور فرود آمده بود و روز بروز گفتگو میان امیر الامرا و دارن خان بطول می کشید تا آنکه اوائل ماه رمضان المبارک سنه چهار جلوس کار بجنگ صف کشید و امیر الامرا با لشکر خود که قریب پانزده هزار سوار موجود داشت سوار

فیخ سیر ( ۷۵۲ ) سده ۱۱۲۵  
 شد و ازان طرف داون خان که از ۵۰ چهار هزار سوار افغان زیاده  
 با او دران روز موجود نبود و هیرامن بکسریه را که همیشه میرشمشیر  
 او بود هراول نموده بمعرکه در آمد مابین میدان لعل باغ برهانپور  
 باهم مقابله کارزار اتفاق افتاد و از طرف امیر الامرا سیف الدین  
 علی خان بهادر و عالم علی خان که برادر و برادر زاده امیر الامرا  
 می شدند و خان زمان پسر خان خندان و اسد علی خان و علی  
 مردان خان و دستم بیگ و التفات خان و فیروز علی خان و بسالت  
 خان اعظم شاهي طرف سلطان نظر که بنحشی و واقعه نگار فوج  
 بود و محمد یوسف خان داروغه توپخانه و ذوالعقار بیگ بنحشی  
 و راجه محکم سنگه دیوان امیر الامرا و میر مشرف که سابق از نوکران  
 عمده و شجاعان مشهور گفته می شد و دیگر امرای پادشاهی  
 و نوکران نامی و متعدده برهانپور و خجسته بنیاد که هراول فوج بدست  
 راست و دست چپ مقرر شده بودند معرکه آرا گشتند و جنگ  
 عظیم در بیوست و عجیب دار و گبر و غریب زد و خورد بمیان آمد  
 از هر دو طرف که حمله می آوردند چشمهای دلاوران رزم جواز  
 نظاره جواله شمشیر برق کردار مبارزان خیره می گردید و سرهای  
 پر دهن چون گوی غلطان زیر چوگان سم اچان می غلطید چه  
 سرهای سران که از تن جدا نشدند و چه تنهای تانوران که از  
 خانه زمین بزمین نرسیدند داون خان که بقصد پیکار و مقابله  
 حسین علی خان یکه تازه خود را بمعرکه کارزار رسانیده بقیلبان  
 خود تاکید بلیغ نموده بود که فیل او را بقیل سواری امیر الامرا  
 برساند باوجود در اول حمله هیرامن هراول که تیر روی ترکش

لشکر دارُ خان گفته می شد با بسیاری از همراهان خود را  
 بتوپخانه امیر الامرا زده آشوب غریب انداخته زبر تیغ سادات  
 آمده بود و جمع کثیر از افغانان نامی اطراف فیل او کشته و  
 زخمی گردیدند - دارُ خان با آنکه مردم کم با او مانده بودند حسین  
 علی خان گویان حمله رفته می نمود با دو صد سه صد سوار  
 افغانان جان نثار که با خود داشت تیر میزد و بقصد آنکه خود را  
 مقابل امیر الامرا رساند فیل میراند تا آنکه توئل تمام و رستخیز  
 عظیم در لشکر امیر الامرا افتاد و رستم بیگ و محمد یوسف داروغه  
 توپخانه و بسالت خان و جمع کثیر دیگر از پا در آمدند و خان زمان  
 خان و عالم علی خان با بعضی مردم عمده دیگر زخمی گردیدند -  
 درین دار و گیر میر مشرف که از بهادران نامدار و جوانان قوی هیمل  
 غرق سلاح آهن چون کوه البرز بالای حوضه فیل جلوه گر بود مقابل  
 فیل سواری دارُ خان تیر بحلقه گمان در آورد چون دارُ خان خود در  
 وقت مصاف زره و بکتر نمی پوشید بز میر مشرف بانگ زد که  
 روی خود مثل زلفان چه پوشیده جهام بردار تا صورت ترابه بینم و  
 تیری بر روی زد که نزدیک گلوی او زخم کاری رسید و میر مشرف  
 تیر را بتصدیع تمام کشیده بالای حوضه بدم رو افتاد و بروایت  
 بعضی فیلبان دارُ خان بحسب پیوستن فیلها بهم دیگر دو سه  
 ضرب پشت کچک فیل بر پشت و پهلوئی میر مشرف رساند درین  
 ضمن فیلبان میر مشرف فیل خود را از فیل دارُ خان جدا  
 ساخت و از مشاهده صدمه که بمیر مشرف رسید مزاج توج  
 امیر الامرا را گمان آن شد که میر مشرف از آن زخم فارغ گردید هیبت

فرخ سیر ( ۷۵۴ ) سنه ۱۱۲۵

و هراس تمام در دل سپاه حسین علی خان راه یافت و نزدیک بود که تفرقه تمام در لشکر افتد بلکه اکثر خود را از معرکه بگوشه و کنار کشیدند بغیر از سرداران جان نثار که بجای خود قائم بودند پای استقامت جمع کثیر لغزیده بود در آن آشوب گولگ بندوق جان ستان بداد خان رسید کار او ساخته شد فیلبان و همراهان بقیمه السیف برگشته شدن او اطلاع یافته فیل را از معرکه گردانیدند - امیر الامرا که بران فتح مبشر گردید حکم نواختن شادبانه فرمود و میل جسد داور خان را بر گردانیده آورده لاش او را بر دم فیل بسته در شهر گردانید - و ندبها سینه‌دهیا و دیگر ناسرداران غنیم مرهته که رفیق امیر الامرا گشته از دور تماشا می دیدند و چشم بر راه غارت طرف مغلوب داشتند و در غلبه زد و خورد پای استقامت آنها از معرکه لغزیده بود و رو بفرار آورده بودند خود را بمبارک باد امیر الامرا رساندند و سپاه آنها بتاراج بهیر و مال داور خان پرداختند - خزانه و فیلبان و اسپان و کارخانجات بضبط امیر الامرا درآمد که از آنجمله بعد در سال چند فیل بحضور ارسال داشت \*

گویند اگر چه داور خان بعدم رجولیت شهرت داشت اما نقل می نمایند که در ایام صوبه داری احمد آباک دختر یکی از زمینداران آن حدود که موافق رویه آن سرزمین بحکام پیشکش می نمایند مسلمان نموده بعقد خود در آورده بود ازو حمل هفت ماهه داشت و وقت سوار شدن بقصد جنگ آن زن با غیرت چمدن کمر او را گرفته بطریق اذن و اطلاع نگاه داشته بود بعد شنیدن کشته شدن داور خان شکم خود را پاره ساخته

طفل زنده بر آورده رفیق سفر آخرت شوهر گردید لیکن این قول بیثبوت  
 نه پیوسته - بعده که خبر جنگ و کشته گردیدن دارد خان بمرض  
 محمد فرخ سیر پادشاه رسید اثر مال بر چهره حال او ظاهر گردید  
 و بقطب الملک فرمودند که چنان سوار نامی با وقار را بیجا کشند  
 سید عبد الله خان در جواب التماس نمود که اگر براندم از دست آن  
 افغان کشته می شد باعث خشنودی مرضی مبارک و بجا بود \*

ذکر سوانح سال سیوم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

الحال عذرا کمیت خامه را بذکر سوانح که در سنه ۱۱۲۵ جلوس  
 محمد فرخ سیر در احمد آباد رو داد و شعله نساک و عذاب میان  
 فرقه هند و مسلمین افروخته گردید و انتهای آن در دار الخلافت  
 منجر به منازعت مابین خواجه محمد جعفر درویش و شیخ عبد الله  
 واعظ گشت معارف داشته مجمل بزبان قلم میدهد که در سنه  
 احد جلوس که دارد خان پنی صوبه دار احمد آباد گجرات گردید  
 سال دوم آن شبی که هولی هند سوخته می شود یکی از هند که  
 مقابل خانه او جمعی از مسلمانان می ماندند و مابین هر دو خانه  
 صحن کوچکی مشترک واقع شده بود خواست که پیش خانه خود  
 هولی بسوزد و مسلمانان مانع آمدند هندو به پشت گرمی  
 طرفداری دارد خان که اکثر در اعانت کفار می کوشید بحجت آنکه  
 اختیار در خانه خود دارم پیش آمد بعد گفتگو و ابرام تمام اقدام بر  
 سوختن هولی نمود روز دیگر مسلمانی که رو بروی خانه او می ماند  
 طعام و فوات حضرت سرور کائنات خلاصه موجود است خواست بپزد علی  
 الرغم هند و باطهار آنکه این جای در خانه من است گوار آورده ذبح

فرخ هیر ( ۷۵۶ ) سنه ۱۱۲۵

نمود هفون تمام صحابه فراهم آمده بر سر مسلمانان هجوم عام آوردند  
 مسلمین طاقت مقاومت مقاومت نیاوردند در خانهای خود پنهان شدند هفون  
 جرأت شوخی بمرتبه رساندند که پسر چهارده پانزده ساله کار قصاب  
 را و بقول یکی ازان بهرها را که بدست آنها افتاد کشیده گرفته  
 مذبح ساختند از شهرت و مشاهده این تعدی کفار از هر طرف  
 مسلمانان جمع شده ندای بلوای عام نموده مستعد جنگ با هفون گشته  
 بهیأت جموعی که چند هزار نفر افغان از نوکران داود خان بغیرت و  
 حمیت اسلام بی استرضای آقا و افغانان پورجات احمد آباد و  
 بهرهای شهر اجماع و غلوی عام نموده باتفاق بدر خانه قاضی  
 آمدند قاضی نظرب فساد و ازدحام و جانب داری صوبه دار  
 در خانه خود بر روی اهل نزع بست و بقول مشهور باشارت  
 قاضی بسبب رعایت و طرف داری داود خان که در باره  
 هفون داشت مسلمانان دروازه خانه قاضی را آتش زده شروع  
 بسوختن دکانهای رسته چوک و دیگر خانهای هفون نمودند و دران  
 هنگامه دکان بسیاری از بزازان و دیگر تجارت پیشگان بغارت رفت بعده  
 بقصد سوختن خانه کپور چند نام بد نام جوهری که مالک فساد و مصاحب  
 داود خان و کافر شدید العداوت بود روانه شدند کپور چند خبر دار  
 شده با جمعی از برقندازان دروازه محله خود را قائم نموده  
 بجنگ پیش آمد و جمعی از مسلمانان و هفون گشته شدند و  
 بمرتبه بازار فساد در احمد آباد گرم گردید که سه چهار روز کار و بار  
 بازار و اهل حرفه بند و معطل بود - بعدا که جمع کثیر فویدین بقصد  
 استغاثه احرام حضور بستند و داود خان کپور چند محضر بمهر خود



وقایع و دیگر حکام مشتمل بر تعدی مسلمانان نموده داده روانه دارالخلافه شاه جهان آباد ساخت و از طرف مسلمانان شیخ عبدالعزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ که بحلیه فضیلت و صلاح آراسته بودند با جمعی از بهرها و فرقه دیگر مسلمین بحضور رسیدند چون راجه رتن چند دیوان قطب الملک را جانب داری همقوم ضرور بود بدست آریز محضری که هنوز در دست داشتند عبد العزیز و شیخ عبدالواحد و شیخ محمد علی واعظ را با دیگر مسلمانان گرفته مقید ساخت - خواجه محمد جعفر نام برادر خان دوران بخشی که از درویشان و مغزویان با نام و نشان بود برحقیقت مذکوره و مقید گردیدن مسلمانان اطلاع یافته بوساطت خان دوران در استیلاص آن جماعه کوشید لهذا شیخ محمد علی واعظ را رابطه اتحاد و الفت خاص با خواجه محمد جعفر بهمرسید - از آنکه در خانه و مجلس خواجه محمد جعفر مقرر بود که قوالان اکثر اشعار متضمن بر نعت حضرت خاتم النبیین و منقبت ائمه طاهرین می خواندند و خواجه رغبت تمام بشنیدن مناقب ائمه داشت و شیخ محمد علی نیز در وقت وعظ بعد حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی چند فقره در منقبت ائمه اثنا عشر بر زبان فصاحت بیان خود جاری می نمود درین اوان شیخ عبد الله نام که از ملتان رسیده در مسجد جامع وعظ میگفت برای دیدن خواجه محمد جعفر رفت چون در مجلس خواجه مشاهده نمود که بعضی مریدان و معتقدان بجای سلام اقدام بر آداب زمیرا بوس می نمایند و قوالان بیشتر بخواندن منقبت ائمه اثنا عشر اشتغال دارند شیخ عبد الله باظهار

فرخ سیر ( ۷۵۸ ) سنه ۱۲۵ هـ

نصائح پرداخته گفت که سجده بجز «عبود بروحق را نسرک و باوجود شذیدن سرور که خلاف طریقه شریعت است فقط بااستماع حمد و منقبت اهل بیت که ذکر و اسم اصحاب کبار رضوان الله علیهم بیان نیاید پرداختن از طریقه و آئین اسلام دور است خواه در جواب گفت که ما فقرا بجز ذات پاک حق دیگری را موجود نمی دانیم چگونه رضا بسجده غیر حق خواهیم داد اما اینها که از شرط اخلاص همه جا معبود خود را حاضر دانسته بتقدیم زمین بوس پرداختند و ممنوع نمیگردند ما را چه تقصیر • • بیت •

آنها که بکوچه حقیقت راه است • از مردجود ازلی آگاه است میداند اگر ذره بود یا خورشید • در دیده عاشقان جمال الله است دیگر قوالان آنچه از استاد خود یاد گرفته اند بخواندن آن اشتغال دارند منع آن لازم نمیدانیم اگر اشعار مشتمل بر مناقب اصحاب کرام پاک دارید تلقین نمائید آنها را بخواندن آن منامور نمائیم شیخ عبد الله از شذیدن آن جواب میل خواجه به مذهب تشیع گمان برده آزاده گشته برخاست و در مسجد جامع روز جمعه که وعظ میگفت علی الرغم خواجه بعضی قول و اعتقاد متاخرین متعصب مثل آنکه حضرت امیرالمومنین مرتضی علی داخل آل عبان نیست و علوی را سید نمیتوان گفت و پنج تن پاك که میگویند خلاف عقیده اهل سنت است آن پنج تن را که پاك می خوانند مگر دیگر اصحاب کبار کرام پاک نبودند و کلمات دیگر در مذمت مذهب امامیه بر زبان آورد خواجه محمد جعفر برین مذکورات اطلاع یافته بشیخ عبد الله پیغام داد که چنین ذکر در وقت وعظ بگفتگو آوردن خارج از

فرخ سیر

طریقه دین متین اهل سنت و جماعت است بلکه یاد از رویه  
خارجیان میدهد اگر بفقیر خانه تشریف آرند یا جانی مقرر کنند  
و بادیگر فضلی بلاغت نشان در اثبات اقوالی که میگویند بدلائل  
عقلی و نقلی مباحثه نموده از روی کتب معتبره خاطر نشان نمایند  
تصدیق بیجا نخواهد بود شیخ عبد الله در جواب پیغام کلمات  
درشت گفته فرستاد - از اتفاقات در همان زودی روز جمعه وقت  
وعظ چندی از مغل زادهای اربابش وضع با تسبیحهای کربلا در  
گرن و بازو بهیئت مجموعی در مجلس وعظ آمده نگاههای  
تند بشیخ عبد الله نمودند ازان طرف دوسه هزار کس که سامع  
وعظ بودند بگمان وظن آنکه این جماعه فرستاده خواجه اند که  
برای قتل شیخ آمده اند کلمات تشفیج درانض بر زبان راندند  
مغل زادهها را طاقت شنیدن آن نماند پیچتاب خورده از مسجد  
بر آمدند از عقب آن جماعه هندوی اجل رسیدند میاهی وضع که  
دوسه شنیدن وعظ مسلمانان آمده بود روانه شدیکی از خدمت مسجد  
با جمعی دیگر بگمان آنکه آن هندو نیز از جماعه آن جماعت است  
که بارادگ کشتن شیخ آمده بودند بقصد گرفتن و کشتن او درید آن  
هندو نیز برگشته جمدهر کشیده بر سون انداخته شهید ساخت  
و آن هندو را نیز کشتند و تا دوسه روز برای تحقیق که آن هندو  
فرستاده کیست نگذاشتند که لاش او بردارند و چندی از فضلا  
و هوا خواهان شیخ عبد الله بوسیله مقربان نزد محمد فرخ سیر  
پادشاه استغاثه نمودند که خواجه محمد جعفر می خواهد که  
خلل در دین اهل سنت اندازد و در عهد خاد منزل برای

فرخ سیر ( ۷۶۰ ) سنه ۱۱۴۵

لفظ درمی آن هنگامه شد و پیش نرفت الحال زیاده ازان ماده  
 نصاب آماده خواهد گردید و الا خواجه محمد جعفر را از شهر  
 بیرون باید نمود و در هر ممرکه و بازار شاه جهان آباد که سابق  
 مدح حضرات ائمه طاهربین علیهم السلام بذکر درمی آمد  
 بعد رو دادن هنگامه مسجد جامع مضمون درق را بر گردانده بدون دم  
 روافض مذکور دیگر بزبان نمی آوردند اما محمد فرخ سیر که بشریعت  
 خان قاضی حضور ازین مذکورات بمیدان آورده استفسار نمود قاضی گفت  
 که بداعتقالی خواجه محمد جعفر شرعا ثابت نمی شود و آنچه شیخ  
 عبدالله میگوید مطابق کتب معتبره عقائد اهل سنت نیست اما اگر برای  
 رفع گفتگو خواجه محمد جعفر تبدیل مکان نماید بهتر است و خان دوران  
 نیز درین باب بخواجه آنچه می بایست گفته معقول نموده قرار داد  
 که چند روز در درگاه حضرت خواجه نظام الدین رفته دفع شر نماید  
 و شیخ عبدالله را خان دوران طلبیده گفت که بچه مطلب و مدعا  
 درین شهر آمده اید و مطالب او را موافق اظهار او در سه چهار  
 روز سرانجام داده روانه ملتان ساخت شیخ عبدالله که بملتان  
 رفت بعد از چند گاه باز دران شهر با عقیدت خان ناظم آنجا بر سر  
 چنان روایات گفتگو نمود کار بجای رساند که عقیدت خان محضر  
 نموده بحضور فرستاده گرز بردار طلبیده مقید ساخته روانه حضور  
 نمود و جمعی از معتقدان و پیروان شیخ عبدالله بقصد خلاصی شیخ  
 تعاقب نموده بر مرگزر برداران ریختند و چند نفر از هر دو طرف  
 زخمی شدند و آخر قادر بر خلاص او نگشتند و بحضور رسیده تا عهد  
 هادات نظر بند بود .

ذکر مواعظ سال چهارم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

مشمول بر استیصال گروهی جهنمی نابکار

دیگر از فتوحات عهد محمد فرخ سیر که در مده هزار و صد و بیست و هشت ( شش ) مطابق سال چهار جلوس که بدینروی اقبال پادشاه عد و مال و ترداد بازوی عبد الصمد خان دلیر جنگا و دیگر امرای اسلام رو داده دستگیر شدن و بقتل رسیدن گروهی شقی است که شمه از خروج و سرکشی و ناخت و تاراج او با وجود متوجه شدن خلد منزل و تعیین خان خانان با سی هزار سوار و محاصره نمودن در لوه گده و بدر رفتن آن مردود و باز مقرر نمودن محمد امین خان بهادر و آغر خان و رستم دل خان و انعام خان و دیگر امرا و مدت محاصره بطول کشیدن و کار فسادت و آنچه ایدامی او از خرابی پرگنات و قتل نفس چندین هزار زن و مرد هندو و مسلمین و شکستن و مسمار نمودن مساجد و مقابر بزرگان که اکثر محالات و قصبات صوبه شاه جهان آباد و پنجاب خراب شده اوست و خود را بسچا پادشاه ملقب ساخته قریب سی چهل هزار سوار و پادگ جنگی که همه شجاع بدل و جان مرید و مطیع آن مردود بودند و فدا نمودن جان و مال سرمایه سعادت خود میدادند و طغیان او از حد گذشته بود و هر ضرر و بی ادبی که بر مملکتان و مقابر و مساجد میرساندند از عبادات و حسنات اعمال خود می شمردند در ذکر سلطنت خلد منزل مفصل گزارش یافته درین آوان احاطه حصاری در صوبه پنجاب که مسافت ده دوازده روزه راه از دارالخلافت شاه جهان آباد بگرناس پور مشهور بنا کرده و مهندگروهی سابق بود

فرخ سیر ( ۷۶۲ ) هـ ۱۱۲۹  
 آنرا بطریق قلعه پور به سمت بر احاطه او افزوده چنانچه پنجاه شخصت  
 هزار سوار و پیاده را جاسود مسکن و مازای خود ساخته بتعمیر و  
 استحکام برج و باره آن پرداخت و برگذات سیر حاصل نواح را  
 بتصرف خود آورده تا لاهور و مهرند عرف مرهند ساخت و تازاج  
 می نمودند عبدالصمد خان دلیر جنگ را که بصوبه داری دارالسلطنت  
 لاهور مرخص ساخته بودند مع ذکریا خان پسر او بهم استیصال آن  
 بد سگل مامور ساختند و قمرالدین خان پسر اعتماد الدوله و محمد  
 امین خان بهادر و آغر خان و جمعی از فوج مغلیه و الاشاهی  
 و احدیان با مصالح توپخانه بمدد و کومک او تعیین فرمودند - بعد  
 رسیدن عبد الصمد خان دلیر جنگ که از خاندان با نام و نشان  
 توران و شجاع کار طلب بود نزدیک گنهی آن مردود فوج گروه  
 از مور و ملح زیاده بودند برآمده بمقابله پرداختند و چنان آشوب  
 در لشکر پادشاهی انداختند نزدیک بود که چشم زخم عظیم بفوج  
 اسلام رسد و مکرر چنین جرأتها ازان طائفه ضال بد سگل بظهور آمد  
 و جمع کثیر از هر دو طرف کشته و شهید می گردیدند باز مغلیه  
 بران جماعت غالب آمده هزیمت داده باحاطه آنها میرسانند چون  
 چندین کورت ازان گروه بد نهاد شوخی و تردد بی باکانه بوقوع  
 آمد و شب خون می آوردند دلیر جنگ چار ناچار مقابل  
 قلعه آن بد کیشان احاطه برای لشکر خود کشیده گرد آن خندق  
 کنده بعبستن و پیش بردن مورچال پرداخت و مدت محاصره بطول  
 انجامید و درین مابین جرأت و ترددی که ازان مفسدان  
 بدعاقبت بظهور می آمد و گاه بیگانه از گنهی برآمده است بر بد

مورچال لشکر اسلام می نمودند و مردم پادشاهی را بدرجه شهادت  
 میرماندند و عبد الصمد خان با همراهان آنچه شرط معی و تردد  
 نمایان بود بجا آورده اگر بتحریر تفصیل آن پردازد منافی اختصار  
 کلام است - القصه فوج پادشاهی در فرصت ایام راه رسد غله و گاه  
 بدان فرقه بد انجام مسدود ساخت و هرچه ذخیره دران قلعه  
 فراهم آورده بودند باتمام رسید و روز بروز ابواب تردد آمد  
 و شد بر روی آن تبه کاران بسته میگردد و کار بجای کشید  
 که با انواع حیل و ساخت که با مردم لشکر اسلام می نمودند  
 هر آثار غله بدو روپیه و سه روپیه گاه گاه بدست آورده تا مرداران آنها  
 برای قوت لیموت برابر کف دست بدستور دوا می مریض زهر مار  
 می نمودند - چون در کفر هم ملت نا مستخص غیر مقرر داشتند و  
 هر صغ زندگانی برانها تنگ گردیده بود کار و بعضی چهارپایان را  
 کشته از میسر نیامدن هیمه گوشت خام می خوردند و از خون  
 شکم و گرسنگی هر روز جمعی بجهنم واصل می شدند معینا  
 بعضی اوقات روز و شب از قلعه برآمده خود را بر مورچال زده  
 بسیار را شهید و زخمی ساخته با نیم جانی که داشتند جان  
 سلامت بدر می بردند و بهادران اسلام در هر هفته و ماه مورچال  
 بهزار معی و اشکال پیش برده کار بان جماعت بدسکال تنگ  
 می ساختند تا آنکه کار بخوردن آرد استخوان چهارپایان و پوست  
 درختان کشید و قریب هفت هشت هزار کس ازان  
 ناکسان مردار خوار از فاقه بدار البوار پیوستند و بسیاری وقت  
 فرار زیر تیغ مغلان آمده بجهنم واصل گشتند معینا لشکر پادشاهی

فرخ سیر ( ۷۹۳ ) سنه ۱۱۲۶ .  
 از ظهور و جان نشانی که از آن قوم بد عاقبت مشاهده می نمودند  
 ملاحظه کلی داشتند که مبادا بهیأت مجموعی برآمده سفینها را  
 سپر ساخته آن سگ هرهار نابکار را بدر برزد - و چون بسحر و جادو  
 که بصورت سگ و گربه شده بدر می رود میان مردم سست  
 اعتقاد شهرت داشت هرگاه گربه و سگ از طرف قلعه  
 بنظر مردم مورچال می آمد بتبیر و سنگ هدف تیر  
 بلا می ساختند بعد که مدتی بدان سخت جانی بر محصوران  
 گذشت بر بقیة السیف آن مردودان عرصه زندگانی تنگ گردید  
 و از حیات مایوس شده پیغام جان بخشی بامید نجات از آن  
 احاطه مات بهمان آوردند دلیر جنگ ابتدا راضی بقول امان  
 جان بخشی نمی شد آخر کار مصلحة امیدوار التماس عفو جرائم و  
 تقصیرات در خدمت پادشاه نمود چهار ناچار سرگروه آن مدبران  
 با پسر هفت هشت ساله و دیوان خود و سه چهار هزار نفر نیم بسمل  
 برآمده دستگیر بالای مکانات خانه تقدیر گردیدند و عبد الصمدخان  
 فرمود دوسه هزار کس را زیر تیغ بیدریغ آورده آن دشت پر  
 و معیت را طشت پر از خون ساختند \* \* بیت \*

دران سرزمین دشت و خاکی که بود

گلی ارمی شد از خون یهود

و پوست سر آنها را پراز گاه نموده بر نیزهها بستند و بقیة السیف را  
 برای زنده بودن نزد پادشاه طوق و زنجیر نمودند و جمعی از  
 مقتولان که بامید نجات و حیات و حرص زیاد که انعام را بمال دنیا  
 میباشد اشرفیها را اندوخته زر و مال را بشکم فرو برده بودند و آخر بدم



شهر جزای اعمال و افعال خود در آمدند و بشهرت فرو بردن اشرفیها تماشاگران شکم آنها چاک نمودند مبلغهای خطیر بدست لچهای بازار و مغان تیغ گذار افتاد - بعد عرض تردد عبدالصمد خان نزد پادشاه مستحسن افتاد و حکم طلب آن شقی با سر مقتولان و امیران صادر شد عبدالصمد خان قریب دو هزار سرباز از گاه و هزار نفر مسلسل از بند آهنی همراه پسر خود ذکریا خان و قمر الدین خان روانه حضور ساخت و وسط ماه محرم الحرام آن سال که امیران و سرهای آن گروه بدنام بد انجام نزدیک بدار الخلافت رسیدند اعتماد الدوله محمد امین خان بخشی را فرمودند که برین شهر رفته آن مقهور بد عاقبت را با دیگر همراهان تخته کلاه و رو سیاه نمود و خود او را بر فیل و دیگران را بر شتران سوار کرده و سرها را بر نیزه نموده بشهر در آرد تا باعث عبرت نگارگان مردم آزار گردد - بعده که داخل شهر شد و از نظر پادشاه گذشت حکم حبس سرگردان آن مفسدان با پسر و دوسه نفر معتبر همراه او در قلعه نمودند و دیگران را فرمودند که هر روز دوسه سعه نقرآن گروه شقارت پزوه را پیش چبوترگ کوتوالی و رستههای بازار بقتل رسانند - از جمله قوم کهنریان که خفیه خود را از زمره معتقدان و سریدان آن مردود می شمردند بمحمد امین خان و دیگر متوسلان امیران بقبول مبلغهای خطیر برای جان بخشی آن ناپاک رجوع آوردند پیش رفت نگردد و بعد فراغ قتل همه همزهان فرمودند که اول فرزند او را بحضور او بلکه از دست خود او موافق بی رحمی که ازان ملعون در کشتن فرزندان دیگران بوقوع می آمد بقتل آورده بعده بند بند او را

فرخ سیر ( ۷۶۶ ) منہ ۱۱۲۶ .  
 جدا سازند و این سزا موافق جزای کردار آن بد کردار برفقاری او نیز  
 رسانند آری که کرد که نیافت که گشت که ندرود \* \* بیت \*  
 از مکافات عمل غافل مشو \* گندم از گندم برود جو جو  
 از اعتقاد آن گروه شقاوت پژوه که بآن سگ بد عاقبت داشتند  
 نقل چند می نمایند که عقل در قبول آن تردد دارد اما آنچه  
 محرز اوراق بچشم خون مشاهده نموده بزبان قلم می دهد که در  
 ایام کشتن آن جماعه سائر یکی از آنها که جوان نوخیز تازه بعمره  
 ظهور آمده بود وسیله و سربسی بهم رسانیده نزد پادشاه و سید عبدالله  
 خان استغاثه نموده بعجز و الحاح تمام التماس نمود که پسر من از  
 جمله ستم رسیدگان و محبوسان آن ضال بود که بعد تازاج نمودن  
 مال دستگیر نموده بودند و بی تقصیر داخل آن گروه باسیری  
 در آمده و بیگناه در زمره کشتنیها گردیده محمد فرخ سیر را برحال  
 و مقال آن زن مکاره رحم آمد و برای خلاصی پسر او سزاوار از  
 حضور تعیین نمود و آن زن محیل با حکم خلاصی بسر وقتی رسید  
 که جلاک برسر آن شقی با تیغ آخته خون چکان استاده بود پروانگی  
 استحلاص او رساند پسر او بفریاد آمد که مادرم دروغ می گوید  
 من بدل و جان از معتقدان و فدویان جان نثار مرشد خودم مرا  
 زود برفیقان من رسانید - گویند اعتماد الدوله محمد امین خان وقت  
 ملاقات از آن مقتول سردود یعنی سر گروه آن پرسید که آثار عقل و  
 رشادت از چهره حال تو پیدا است ترا چه برین داشت که از  
 مکافات اعمال ندیدیشیدی و برای چهار روز زندگانی بد عاقبت  
 مرتکب چنین ظلم و افعال شنیع بر قوم هنود و مسلمان گشتی

در جواب گفت در همه مذہب و ملل هرگاه نافرمانی و معصیت از انہاں مجسم از عصیان زیادہ از حد بظہور می آید منتقم حقیقی در مکانات سینئات او مثل من ظالم را میگرداند کہ باعث جزای کونار آن جماعہ می گردن \*

\* بیت \*

چو خواهد کہ ویران کند عالمی \* نهد ملک در پنجه ظالمی  
بعده برای تلافی اعمال او مثل شما صاحب ثروت را برو تسلط  
می بخشد کہ اورا نیز بجز او سزای اعمال او درین جهان رساند  
چنانچه ما و شما مشاهده می نمائیم \*

ذکر سوانح سال پنجم از جلوس محمد فرخ سیدر شهید

در شروع این سال استیصال عیسی خان مہمند زمیندار  
صوبہ پنجاب رو داد مجمل از ان بزبان می دہد عیسی خان  
کہ اصل او از راجپوتان زمیندار پیشہ بود اگرچہ در جرگہ  
منصبداران پادشاهی در ہمچشمان سرفرازی داشت اما بسبب  
تقاضای ایام و انقلاب سلطنت سراز آستین اطاعت برآوردہ طریقہ  
سرکشی از روی بدنہادی اختیار نمودہ محصول مجال جاگیرداران  
دور دست را بتعمی متصرف می شد و گاہ گاہ بر قافلہای راہ  
کابل و کشمیر تاختمہ قطاع الطریقی می نمود و سراز اطاعت  
صوبہ داران و حکام می پیچید و مکرر فوج صوبہ داران و فوجداران  
مقابل او رفقہ ہزیمت یانندہ بودند درین ایام کہ بوسیلہ رسل  
و ارسال تحف و ہدایا باخان دوران رابطہ آمد و شد عرائض  
بہم رسانندہ بود زیادہ در تہمرد می کوشید عبدالصمدخان بہادر کہ بعد  
از فراغ مہم گرو متوجہ تہذیبہ او گشتہ در قابوی وقت بود بانائب

فرخ حیدر

( ۷۹۸ )

سنه ۱۲۲۷

خان مذکور اتفاق مقابله او افتاد و از بسیاری تواج خود ای باکانه  
با بمعرت کارزار نهاد از آنکه مال کار باغی پیشگاه خسر ان مال  
بجزای اعمال خود رسیدن است بعد که جنگ عظیم در پیوست  
بعد زد و خورد بسیار که جمع کثیر از هر دو طرف بکار آمدند گرفتار  
تیغ اجل گردید و سر او را برید و پسر خرد سال و دیوان او را مقید ساخته  
بحضور روانه ساختند \*

دیگر از مژده فتح غیب آن سال کشته شدن دهیر مفسد  
پیشه است مجملی از تفصیل آن بتحریر می آرد که دهیر از  
جمله زمینداران سرکش مفسد پیشه مقرری مشهور صوبه عظیم آباد  
بود که مکرر با فوج پادشاه زادها و صوبه داران آن ضلع مقابله نموده  
طریقه طغیان و سرکشی از حد گذرانیده بود فوجها و قافلها بفارست  
میبرد بعد که میر جمله بصوبه داری آنجا مقرر گشته خود را برساند  
از دست برود دهیر که محال جاگیر سیر حاصل آن صوبه در  
تصرف او بود و عمل و دخل نمیداد با رجوع نگاه داشتن سپاه زیاده  
از ضابطه و بباد دادن خزانه مبلغ کالی از سرکار پادشاهی و خود بر  
تسلط نیافت و بر رعایا و سکنه پنده از مغلیه ظلم و تعدی بسیار  
رئید میر جمله تنگ آمده بازروی تقرب و اختیار حضور خود را  
چنانچه عنقریب بذکر خواهد در آمد نزد پادشاه رساند و صوبه  
عظیم آباد بسر باند خان مقرر گردید و سر بلند خان به نسق ملک  
و تادیب سرکشان پرداخت و دهیر مفسد که تمام رعایا و  
جاگیر داران از ناخست و تاراج او بجان آمده بودند مکرر بر آمده  
در نواح پنده شوخی می نمود سر بلند خان جمعیت زیاد

نگاه داشته برای تزیینه او برآمد و با آن شقی مقابله نموده بعد ترددات نمایان که از هر دو طرف بمیدان آمد و جمعی کثیر کشته و شهید شدند و هیر رو بفرار گذاشت و بعد آوارگی در جنگلهای دشوار گذار بقول مشهور از زخم غیب که از دست همراهان او بار رسید و بروایت دیگر از دست تیغ جان ستان یکی از بکه تازان فوج سربلند خان بهر وجه از تیر آه درد آلود جگر سوختگان که نگاه دران گردیز بار رسید بدار البوار پیوست \*

چون محمد فرخ سیر پادشاه بتجویز لطف الله خان صادق حکم فرموده بودند که از دو بیستی تا نهصدی مناصبدار پادشاهی و هفت هشت هزار سوار والا شاهی تا یافتن جاگیر در ماهه پنجاه روپیه بعد اسپ بداغ رساندن از خزانه می یافته باشند از انجمله مردم والا شاهی که حق رفانت و جان بازی ثابت نموده بودند ده دوازده ماهه طلب در سرکار داشتند و جمعی بامید جاگیر خدمت می نمودند و بیشتر از والا شاهی مغلیه بودند احکام برطرفی آنها یک قلم صادر فرمودند و بخشیدان بآن جماعه جواب دادند - و در همان ایام که شورش برطرفی آنها در میان بود میر جمله که از زیادتی طلب سپاه باوجود صرف نمودن مبلغ کلمی از خزانه پادشاهی و تعدی مغلان بر رعایا که فغان ظلم آنها از حد گذشته بود در اینجا با برو استقامت نمی توانست ورزید و چنانچه قرب پادشاه علاوه آن گردید لهذا از عظیم آباد جریده سوار شده بطریق ایلغار که مسافت بعید یک و نیم ماهه راه در چهارده پانزده روز روپوش از سپاه که بعضی از نوکران او نیز خبر نیافتند گذار

فرخ سیر ( ۷۷۰ ) سنه ۱۲۷۰

و اما جمعا اختیار نمود بعد رسیدن دوسه منزلی اکبر آباد برگشتی  
سوار شده بغذّه وقت شب خود را بدر قلعه دار الخلائت رساند -  
از آنکه در آن روزها در هر هفته و ماه اخبار مختلفه و منصوبهائی تازه  
از قصد پادشاه در حق قطب الملک در السنه و زبان واقعه طلبان  
و خبر طلبیدن میر جمله نیز زبان زد خاص و عام گردیده بود  
و این معنی نزد هنگامه جوین باعث مزید ماده بدنامی تدبیر  
دستگیر نمودن قطب الملک در زبانها میگشت هر چند که پادشاه میر  
جمله را وقت ملازمت رو نداده تشنیه زیاد از خرابی رعایای  
پنجه و بیحکم آمدن حضور نمود و میر جمله نیز منفعل گردیده نزد  
قطب الملک آمده باظهار عجز و انکسار و اطاعت خواست که التماس  
عفو جرائم خود نزد پادشاه و قطب الملک نماید اما اهل تدبیر همه  
حیله و تزویر برای مقید ساختن وزیر میدانستند و در همان ایام  
باشاره یا اتفاقا هفت هشت هزار عوار منضم دار بر طرفی فراهم آمده  
بخانه محمد امین خان بخششی و خان دوران نائب امیر الامرا و میر  
جمله رفقه نالش تقاضای طلب خود نمودند و گفتگوی این  
فساد و هجوم مغلیه با زره و بکتر و فرو گرفتن حویلی نام بردها بطول  
انجامید و نیز شهرت یافت که مغلیه باشاره بخشیدن نذره جو که  
بر وقت قابو خود نیز رفیق کردند می خواهند بهیأت مجموعی  
برخانه قطب الملک بدست آویز طلب خود یورش و شورش  
نمایند و قطب الملک در فکر فراهم آوردن فوج متفرقه و نگاهداشت  
جمعیت تازه گردید - و غیرت خان خویش سید عبد الله که در آن  
روزها بفوجداری نازبول مقرر گشته برآمده بود با مردم دیگر

فروخ میر

تازه از بارهه رسیدند خود را رساند و هر روز تا چهار پنجروز فوج مغلیه سوار شده در رستهای بازار مستعد کارزار نهاد بودند و از طرف دیگر سرداران قطب الملک نیز با جمعیت شایسته کمر بسته تا شام بر فیلان و اسپان هنگامه آرا می گشتند - میر جمله مرادیمه گشته سر رشته کار و تدبیر از دست داده بخانه محمد امین خان آمده پناه گرفته از هر طرف نشانه تیر ملامت گردیده نمی دانست چه کار سازد و آخر چاره کار درین دانستند که پادشاه نظر رفیع فساد و تسلی قطب الملک میر جمله را مغضوب و کم منصب و از صوبه عظیم آباد تغییر ساخته تعینات صوبه پنجاب نمودند و سر بلند خان را صوبه داری عظیم آباد فرمودند و نظام الملک بهادر فتح جنگ را خدمت فوجداری مراد آباد که بقضای وقت برای دفع ایام فساد قبول نمود مقور نمودند و مدت مدید در السفه فتنه جویان هنگامه طلب شهرت داشت که میر جمله را پادشاه مصلحه بسرهند و صوبه پنجاب فرستاده باز در تدبیر و فکر طلبیدن اوست - و هرگاه پادشاه برای شکار اطراف شهر برآمده سه ماه و چهار ماه بیرونها میگذراند خانه بخانه و خیمه بخیمه همین ذکر بود که برآمدن پادشاه باران منسوبه دستگیر ساختن سید عبد الله خان اتمت و مدام قطب الملک متوهم بوده نگاهداشت سپاه می نمود و هوای سادات و متوطنان بارهه دیگران را کمتر نگاه میداشت \*

و درین سال مطابق هزار و صد و بیست و نه اسد خان قره‌صالی که بود و چهار سال از مرحله عمر طی نمود خدمت

سرخ سیر

( ۷۷۲ )

سنه ۱۱۲۹

وزارت و دیگر خدمات عمده صاحب قران ژانی و خلد مکان و خلد منزل بتقدیم رسانده بود و ذوالفقار خان و دیگر بزرگان جد و آبابی اسد خان از امرای ذوالفقار ایران بودند ازین کلفت امرای فانی بروضه جاودانی شتامت و در امری متاخرین بدین خوبی آمیدی مزاج گرفته دیده و شنیده نشده و از ابتدای نشورنما در عیش و کامرانی و لذت دولت بسر برده و بعد جعفر خان مغفور چنانکه از بدهکین و نشاط دائم و نیک سرشتی و کم آزاری که هرگز از بدی در حق غیر بعمل نیامده صرف اوقات نموده با زیردستان برفق و مدارا و زبان شیرین و بهمچشمان تازه بهر صدمه آمده باشان و تمکین سلوک می نمود از جمله امرای قریب العهد دیگری نبود - گویند در ایامی که بیماری مرض سفر آخرت از بطول کشید روزی محمد فرخ سیر پادشاه مصحوب یکی از محرمین خاص که برای عیادت فرستاده بود خفیه پیغام نمود که ما قدر شما ندانستیم و آنچه نسبت بخاندان آن دستور العدل سلطنت نبایست بعمل آمد و تداومت آن بود نمیدهد الحال از شما مصلحت سلوک باسادات می خواهم در جواب گفت این غلطی که از شما خلاف رویه جد و آبا بظهور آمده بجز حکم خدا نپرده و میدانم چنانکه وزارت از خاندان ما رفت در سلطنت فرد مان تیموریه هم خلیل تمام خواهد پذیرفت اما الحال که زمام اختیار ملک و خود بدست اسادات باره داده اند صلاح دولت درین است که تا مقدر بر آنها سلوک نمایند و کار بآنجا نرسانند که روز بروز زیاده صادره نماند و عذاب



سنه ۱۱۲۹

( ۷۷۳ )

فرخ سیر

آماده گردد و مرشدت اختیار از دست رود \* بیت \*

چونر طاس رخننده افتاد مور • رهننده را چاره باید نه زور



ذکر سوانح سال ششم از جلوس محمد فرخ سیر پادشاه شهید  
 بسبب رسیدن خبرهای دکن که بفرستادهای حضور امیرالامرا  
 دخل نمی داد قلعه داریهای عمده که همیشه از نزد پادشاه مقرر  
 می گردید او بهمراهان خود می فرمود و بحضور راجه رتن چند  
 دیوان سید عبد الله خان در تعلقه همه مقصدیان دخل نموده  
 احدی را اصلا اعتبار و استقلال نمی داد خصوصا در مقدمات مالی  
 که دیوان رتن و خالصه معطل محض بودند و برگذات خالصه  
 بطریق اجاره در معرض بیع و شرا لکها می آمد روز بروز بر  
 کدورت خاطر پادشاه می افزود - و اعتصام خان نام را که بتجویز  
 خان دوران دیوان خالصه و زامی رایان جهان شاهی را دیوان رتن  
 کرده بودند و آنها ناچار بودند که هم رضا جوئی پادشاه و هم مرضی  
 قطب الملک از دست ندهند و اعتصام خان را طرف پادشاه  
 و زامی رایان را خاطر داری سید عبد الله خان زیاده مطلوب بود  
 بنابراین هر دو از هر طرف در پایت اعتراض می بودند لهذا استعفا  
 نمودن دیوانی بر هر دو واجب گردید - و عنایت الله خان که در سنه  
 احد جلوس بعد کشته شدن هدایت الله خان پسر او از پادشاه  
 رخصت کعبه الیه گرفته به بیت الله رفته بود درن سال مراجعت  
 نموده خود را بحضور رساند - از آنکه محمد فرخ سیر پادشاه بسبب

فرخ سیر ( ۷۷۴ ) ۱۳۰ هـ  
 برهم خوردن نسق سلطنت از برانداختن امرای خلد مکان  
 ندامت داشت و عنایت الله خان که تربیت کرده خلد مکان و  
 متصدی مزاج گرفته کفایت اندیش گفته میشد بعد از رسیدن  
 بحضور بمصلحت و صواب دید بعضی همدمان خیر اندیش پیش  
 آمد کار و صلاح دولت دران دیدند که عنایت الله خان را از عطای  
 اضافه منصب و مقرر فرمودن یکی از خدمات حضور مستمال  
 ساخته سرگرم کار سازند درین ضمن اعتصام خان دیوان خالصه که  
 از بی اختیاری و خفتی که از مردم احشام و دیگرار باب طلب  
 می کشید نیز استعفای خدمت نمود و تجویز دیوانی خالصه و  
 تن با صوبه داری کشمیر بنام عنایت الله خان بمیان آمد هر چند که  
 خان مذکور نظر بر استقلال قطب الملک در قبول خدمت دیوانی  
 تن نمی داد و سید عبد الله خان نیز از سختی سلوک او که در  
 عهد خلد مکان با جمده الملک اسد خان نموده بود راضی بدیوانی  
 او نمی گشت اما اخلاص خان بهادر شاهی که در اسنادک و  
 و کمالات و جرکه جدید الاسلام خود را معلم ثالث می دانست و  
 با وجود کمال اخلاص با سادات نظر بر فساد ایام تازک خدمت  
 گشته بنوشتن تاریخ عهد محمد فرخ سیر مامور گردیده مصاحب گاه  
 و بیگاه قطب الملک بود بمیان آمده باصلاح طرفین کوشیده  
 عنایت الله خان را معقول ساخت که در هیچ مقدمه دیوانی  
 بدون اطلاع و صلاح سید عبد الله خان بعرض پادشاه نرساند و تجویز  
 خدمات ندهد و نیز بخدمت قطب الملک التماس نمود که راجه  
 رتن چند در محال خالصه پادشاهی دخل نکند - و چون سید

عبدالله خان بسبب بیدمانی پادشاه که عیاشی و خلوت نشینی  
 علامه آن گردیده بود چهار ماه پنج ماه برای اجرای کار وزارت  
 و دستخط در کچه‌ری نمی نشست و کار خلق الله بند بود  
 عنایت الله خان درین ماده نیز ملتزم گردید که در هفته  
 یک دربار در قلعه آمده کچه‌ری نمایند اگرچه چند روز بدار  
 و مدار باهم ساختند اما آخر کار چنانچه باحاطه تحریر خواهد  
 در آمد پیش رفت کار نگردید - درین سال مطابق سنه هزار  
 و صد و سی و یک بموجب عرض عنایت الله خان حکم اخذ  
 جزیه از هندو که مرضی رتن چند نبود نمود و نیز چون هندو  
 و خواجه سراوان و مردم کشمیر بساخت و تغلب و زیردستی منصوبها  
 بیش گرفته جاگیرهای میر حاصل در تصرف خود آورده بودند  
 و عرصه جاگیر بر مردم دیگر تنگ گردیده بود عنایت الله خان  
 بعرض رساننده خواست که از روی اوارجه و توجه منصب  
 هندو و مردم دیگر تغلب را کم و ضبط نماید و این معنی بر  
 رتن چند و همه صاحب مداران دتتر شاق نمود بقطب الملک  
 رجوع آورده راضی با اجرای آن حکم نگردیدند بلکه تمام هندو بعلمت  
 باز جاری نمودن جزیه و تجویز کمی منصب کمز ادوات بعنایت  
 الله خان بستند و از کارشهای حسابی و بیحسابی طرفین قراری  
 که میان دیوان کل و جز مقرر گردیده بود بحال نماند و مکرر پای  
 رنجش در میان آمد اما ناچار بکجدار و مریز باهم می ساختند -  
 درین ضمن یکی از عمال محال خالصه که دست گرفته و فرستاده  
 رتن چند بوده پای حساب دیوانی آمده بود و مبلغ کلی بر نامه او

برآمد عذایمت الله خان برای وصول زراد را مقید ساخت و مکرر  
 رتن چند و هیله خلاصی او گردید فائده نداد روزی عامل مذکور  
 قابو یافته گریخته پناه برتن چند برد و رتن چند حاصی او گردید  
 عذایمت الله خان بعرض پادشاه رسانید و چیلها برای گرفته آوردن  
 عامل از خانه رتن چند تعیین شدند و کار بگفتگوی فساد انگیز  
 منجر گردید و پادشاه از روی اعتراض بقطب الملک درباب برطرف  
 نمودن رتن چند فرسودند فائده مقرر تب نشد و دیگر سبب فساد  
 زیان که میان محمد فرخ سیر و سادات بارهه آمد و سرشته اختیار از  
 دست رفت این گردید که چورامن نام جائه که از مفسد پیدشاهی  
 مشهور بود و پدر و جد و برادر او از عهد خلد ملکان اطراف اکبر آباد  
 و فتح پور را تاخت و راه زنی می نمودند و مکرر افواج پادشاهی  
 بسرفوجی شاه زاده محمد بیدار بخت و خان جهان بهادر و دیگر  
 امرا برای تذبیه و تادیب آن جماعه و تسخیر ملکه سنسلی که بنا  
 کرده آنها بود تعیین شده بودند و در ایام مقابله اعظم شاه و بهادر  
 شاه و رسیدن محمد فرخ سیر پادشاه نزدیک اکبر آباد شوخی  
 و بی ادبی زیاده از دست اندازی و تاراج کارخانجات پادشاهی و  
 تصرف نمودن خزانه و جواهر ازو بعمل آمده بود برای تذبیه او  
 چنانچه بزبان فلم دان راجه ده بیراج جیسنکه را مرخص و تعیین فرموده  
 روانه نمودند و سید خان جهان بهادر خالوی قطب الملک را از عقب  
 جیسنکه بطریق سرفوج علیحده کومکي باستقلال رخصت کرده  
 بودند اگرچه سید خان جهان بسبب بعضی مواعع و عدم سرانجام مطالب  
 بعد رخصت چنده ماه گذار شهر معطل ماند اما راجه جیسنکه

بر مهم ساموره خود را رسانده به بند و بست مورچال و محاصره  
 گدھی چورامن پرداخته زیاده از یک سال تردد نمایان نمود و مکرر  
 یورش و جنگهای عظیم به بیان آمد و مردم بسیار از هر دو طرف کشته  
 شدند و بعد رسیدن سید خان جهان نیز مصدر ترددات گشت و  
 مورچال نزدیک بقلعه رسید و کار بر چورامن تنگ گردید آخر کار  
 وکیل چورامن ملعون بقطب الملک رجوع آورده قرار صلح  
 بقبول پیشکش و بودن خود چورامن در حضور بشرط عفو جرائم  
 و سرافرازی منصب بی آنکه جی سنگه اطلاع یابد و پای او  
 در میان باشد نمود پادشاه طوعاً و کرها التماس سید عبد الله خان  
 را قبول فرمود اما چون این مصالحه خلاف مرضی پادشاه در کمال  
 ناخوشنودی جی سنگه بمیان آمد جی سنگه دل شکسته گشته  
 خود را بملازمت پادشاه رساند و چورامن را بعد رسیدن حضور  
 نزدیک محله خود سید عبد الله خان فرود آورد اگرچه یکبار بخوشی  
 و ناخوشی ملازمت چورامن میسر آمد اما باز بسبب ملال خاطر  
 که محمد فرخ سیر پادشاه ازین صلح داشت راضی بمجرای ثانی  
 او نگردید - درین ضمن خبرهای مختلف خلاف مرضی پادشاه که  
 عنقریب باحاطه تحریر می آید از دکن رسید و باعث مزید فتنه  
 و فساد جهان آشوب گردید \*

ذکر سوانح حال هفتم از جلوس محمد فرخ سیر شهید  
 بعده که امیرالامرا بر داور خان فتح یافته خود را بمحاصره بنیان  
 رسانده به بند و بست ملک پرداخت و اطلاع یافت که کهنتر

پهاریه ( ن ) نام که سده سالار عمده راجه ساهو گفته می شد و از آنکه در هردو صوبه دکن یکی از سرداران مرهتیه بدستور صوبه داران پادشاهی صوبه دار که وجه چوتیه مرهتیه بوصول آورد مقرر بود صوبه خان پیش در تصرف خود داشت و مابین راه بندر سورت قلعه های گلی ساخته تهاها قائم نموده هر قافله که از آن راه میگذشت اگر چوتیه یعنی چهارم حصه مالیت آنچه در قافله از تجار و غیر تجار داشته باشند قبول می نمودند سالم میگذشتند و الا بقاراج در آورده آدمهارا امیر نموده باز مبلغی مرفر می گرفتند انکاه سر میدادند امیر الامرا ذوالفقار بیگ نام بخشی خود را با سه چهار هزار سوار و پنج شص هزار پیاده بندر قچی برای تنبیه او رخصت نمود - [بعده که ذوالفقار بیگ از کوتل مابین خجسته بنیاد و خاندیس گذشت و خبر کهندو پهاریه که قریب هشت نه هزار سوار جنگی همراه او بود نزدیک سرحد بگانه و کالنه که بقاروت هفتاد گروه عرفی از خجسته بنیاد مسافت دارد شنیده سمتم جنگ گشته خواست که برو قنخت آورد کهندو بطریق فرار ناهموار لشکر ذوالفقار بیگ را بطرف جنگلهای خار دار دشوار گذار کشید هر چند که هر کارها ظاهر ساختند که قابوی مقابله با غنیم نیست ذوالفقار بیگ از غرور شجاعت و راهزنائی دیگر جهال باره سخن هر کارها نشنید و یکه تاز خود را بکهندو رساند در اول مقابله که جمعی از کفار بدار البوار پیوستند کهندو موافق داب دکندیان رد بفرار آورده فوج امیر الامرا را بنمود چهار صد پانصد

سوار خوش آمده اطراف خود کشیده لشکر بارهه را پراکنده ساخته باز یکبارگی بهینت مجموعی بر ذوالفقار بیگ هجوم آورده راه کوسک سواران متفرقه بسته چنان عرصه تردد و کارزار بر لشکر امام تنگ آورد که ذوالفقار بیگ با جمعی از همراهان جانباز بدرجه شهادت رسید و باقی فوج هرکه بزنهار آمده از اسپ غرور پیاده شده سپر انداخت زنده متیک گردید و دیگران با جان و مال بعرضه تلف آمده عاف تیغ بیدریغ گشتند و آنچه بزبانها مشهور است گز و شتر و اسپ اهدی از سوار پیاده آن فوج ازان بلیه محفوظ ماند. بعد رسیدن خیر بامیر الامرا راجه محکم سنگه دیوان مستقل خود را با فوج شایسته برای تنبیه او رخصت نمود و شیخ الدین علی خان صوبه داز برهانپور را که برادر حمین علی خان می شد برای نسق از برهانپور طرف سلطان پور و نذر باز برآمده بود بجهت تادیب کهندو باتفاق محکم سنگه امر فرمود و هر دو سردار نامدار چندانکه بقصد گوشمال آن کفار تبه کار تعاقب نمودند و خواستند که تلافی بظهور آید یا تپانهای او را بردارند که باز اذیت او بپرگفتار و رعایای صوبه خاندیش فرود نماندند نداد اگرچه کهندو دفع الوقت نموده خود را نزد راجه ماهوکه در قلعه و مکانهای قلب می بود مانند امانتپانهای او جابجا که بودند قائم ماندند هرگاه فوج تعیین کرده امیر الامرا میروست فرار نموده همین که فوج رو میگرداند مردم کهندو آمده قائم می شدند هرچند که با فوجهای دیگر مرهنگه که اطراف احمد نگر بتلخت و تاراج آمده بودند محکم سنگه را مقابله و مقاتله اتفاق افتاد و غنیم

فرخ سیو ( ۷۸۰ ) سمه ۱۴۹ :

را هزیمت داده تا پای قلعه ستاره رساند اما تلافی گشته شدن  
 دو الفکار بیدگ و تاراج رفتن فوج او با کهند و دیواریه بعمل نیامد - و  
 بسبب انتشار خبرنا موافقت پادشاه با مساعدات که بقول مشهور فرامین  
 و احکام خفیه بنام راجه ماهو و دیوانیان و زمینداران عمده طرف  
 کوناتک در باب عدم رجوع و استیصال امیر الامرا رفته بود و  
 آنها سر تابی می نمودند بندر بمت واقعی در صوبه بیجا پور و  
 حیدر آباد نشد اگرچه مبارز خان صوبه دار حیدر باد که از مبارز  
 پیشگان باشان و وقار گفته می شد بخجسته بنیاد آمده بامیر الامرا  
 ملاقات نموده باز بتعلقه خود مرخص گردید اما صوبه دار و حکام  
 و زمینداران بیجا پور و کوناتک هر در صوبه چنانچه بایست رجوع  
 نیاوردند - و صوبه دار و دیوانیان و دیگر اهل خدمات که از حضور  
 مأمور شده میرسیدند اکثر دخل نمی یافتند - و قلعه ملهیر عمر کار  
 بکلانه که از قلعه های سرحد با نام و نشان صوبه خاندیس است و مدت  
 سی و چهار سال قلعه داری آن قلعه بسمه واسطه بخاندان نجابت  
 خان که از سلسله میرزا شاهرخ بنی اعمام تیموریه گفته می شد  
 ارتبی مقرر بود از تغیر فتح یاب خان پسر نجابت خان بامد علی  
 خان علی مردان خانی مقرر فرمودند و فتح یاب خان امده علی  
 خان را دخل نداد و گفتگو بطول انجامید و از آنکه نجابت خان  
 که در ایام روانه شدن امیر الامرا از حضور صوبه داری برهانپور  
 داشت هند نیابت صوبه داری خجسته بنیاد نیز بنام او بمهر  
 امیر الامرا رسیده بود و بعد رسیدن امیر الامرا نجابت خان را بپای  
 حساب آورده مبلغی بر ذمه او بر آورده نظر بند داشتند بگمان



آنکه فتح یاب خان باهادرگ پدر دخل نمیدهد نجات خان را زیاده از اول پای اعتراض آورده معاتبه ساخت و این معنی که بعرض محمد فرخ سیر پادشاه رسید علاوه کدورتها مزید عنان خاطر گوید و مکرر از حضور قلعه داری ملهیر بنام دیگری مقرر فرموده خلعت رخصت عفاقت نمودند و قلعه دار از شنیدن اخبار دخل ندانن امیر الامرا و نزاع میان نجات خان و منصوب کرده صاحب اختیار دکن جرأت روانه شدن برخدومت ماموره نه نمود و بعد قیل و قال بسیار و کالت خان نام را قلعه داری قلعه مذکور از روی سند امیر الامرا مقرر شد و فتح یاب خان ناگزیر قلعه را بار سپرده از قلعه برآمد.

ذکر موانع سال هشتم از جلوس محمد فرخ پیر شهید

دیگر از سوانح قابل تحریر که قوفها بر صفحه لیل و نهار یادگار خواهد ماند مقدمه صلح غنیم دکن است که در صوبه داری امیر الامرا مقرر گشته فقره چند ازان به عرض بیان می آرد در ایامی که خلد مکان برای تسخیر قلعات مقهوران دکن کمر عزیمت بسته مدتها صرف اوقات و خزانهها نموده قلعه سفاره و پرناله و راج گنده و غیره قریب سی و چهل قلعه با نام و نشان را بتصرف در آورده مرهده رابی خان و مان ساخت سرداران آن گروه شقاوت پزوه ملک قدیم پادشاهی را خالی و پادشاه را دور دانسته نسبت بمسالهلی دیگر زیاده شوخی نموده با فوجهای سنگین اطراف صوبجات دکن و احمد آباد و مالوا بقصد تحصیل نمودن چوتبه ساخت و تاراج پراکنده شده هرجا که میدرسیدند اگر شهر یا قصبه کلان می بود هرکاره و خط نزد حاکم و زمیندار آنجا فرستاده پیغام طلب چوتبه می نمودند یا

فرخ سیر ( ۷۸۲ ) هجده ۱۱۳۰  
 خود مقدم و زمیندار دیهات و قصبات باستقبال فوج مرهته  
 شتافته باظهار قبول چوتبه قول امان خواسته هرکاره و سوار برای  
 محافظت دبه و زراعت گرفته بجای جمع هزار دو هزار چهار صد  
 پانصد ظاهر ساخته هرچه پیش میرفت چهارم حصه آن مقرر نموده  
 وعده وصول بگذاشتن پرغمال که بزبان هند اول می نامند به میان  
 آورده نفع سرناخت و تاراج آنها می نمودند - و در صورت آنکه  
 فوجداران و زمینداران آنها اطاعت ادای چوتبه نمی نمودند یا  
 رجوع نمی آوردند چنانچه در ذکر سلطنت خلد مکان و خلد  
 منزل باحاطه تحریر در آمده در صورت غالب آمدن آن مجال را  
 تاخذه خراب مطلق می ساختند و الا بعد محاصره چند روز  
 مایوس شده آواره دشت ادبار می گشتند چنانچه قصبه نذر بار  
 و سلطان پور و جامون و قصبات مشهور بسیار صوبه برهانپور و برار و  
 دیگر صوبجات دکن را بیست و هشت هزار سوار دو هفته سه هفته  
 محاصره می نمودند و تا کام بر می خواستند و با قافلها نیز همان  
 سلوک بعمل می آمد و بیشتر قافلها بقاخصه و تاراج میرفت  
 اما سردارها تا مقدور در تشخیص چوتبه کوشیده بقاخصت و تاراج  
 راضی نمی شدند برخلاف لشکر آن مردودان تا می توانستند  
 در برهم زدن چوتبه و تاراج نمودن می کوشیدند چراکه در صورت  
 رجوع و عدم تاراج چوتبه وجه مقرری بسرداران عائد میگردد  
 و لشکر متمتع نمی گردیدند و در ناخت هرچه بدست هرکه  
 می افتاد مال او بود بسردار فوج چندان نفع نبود و در اواخر عهد  
 خلد مکان هر چند وکلای تا ربائی رانی که زن رام راجه باشد

و بعد فوت شوهر تا ده درازده سال دم مخالفت با پادشاه میزد  
 التماس مصالحه بشرط عطا نمودن سردیسکه‌های شش صوبه دکن  
 بدستور سر صد نه روپیه رجوع آورده بود پادشاه مغفور از غیرت اسلام  
 و بمیان آوردن بعضی هدیج که در ذکر سلطنت خلد مکن بزبان  
 قلم داده قبول نمود و در عهد خلد منزل اگرچه وکلای راجه ساهو  
 و رانی رجوع آورده فرمان سردیسکه‌های بشروط چند که در ذکر فرمان  
 روانی خلد منزل بزبان قلم داده حاصل نمودند اما بسبب نزاع  
 مابین رانی و راجه ساهو بند و بستنی که مرکوز خاطر بهادر شاه بود  
 بعمل نیامد و دستور سردیسگی نیز جاری نگردید و در صوبه داری  
 داود خان که نیابت ذوالفقارخان داشت و میان او و غنیم عهد و  
 قرار اخوت و موافقت بود بشرط آنکه در جاگیر پادشاه زاده‌ها و دار  
 خان مزاحمت نرسانند از باقی محاللات امرای عظیم الشان  
 هیرامن نام نائب داود خان باهتصواب خود چوتنه میندهانید و  
 بقاغلها آزار نرسادده باهم چون شیر و شکر جوشیده بکچدار و  
 سریز بعمل می آمد و در صوبه داری نظام الملک بهادر چنانچه  
 بگزارش آمده در ابتدا بصلح و در آخر بفوج کشی که همه یکسان  
 و پنج ماه نکشید بدار و مدار گذشت و آخر بغنیم تنبیده واقعی  
 رسید بعده که دوسه سال از صوبه داری امیر الامرا در نهاد و هناك  
 با پادشاه گذشت با وجود نگاه داشتن فوج زیاده توددی که باهست  
 بعمل آوردن بند و بست واقعی که مرکوز خاطر امیر الامرا و موافق  
 رسم سادات باره بود صورت نگرفت لهذا نظر بر قابوی وقت  
 و رفع فساد در سنه هزار صد و سی هجری بصلاح انور خان که از

فرخ میر

( ۷۸۴ )

سنه ۱۱۳۰

شیخ زادهای متوطن برهاندور و پیش آورد های سادکت بود و دیگر امرای همراز با اتفاق سنکرا جی نام برهنمن که سابق متوسل و از نوکران عمده سیوا و مندیها بود و از زمان تسخیر قلعه چنچی در جرگه نوکران پادشاهی درآمد و کالت خیرخواهی سرداران مطیع و غیر مطیع مرهته می نمود و خالی از جرهر رشادت که مدد طالع ضمیمه آن گشته بود نبود و رعایت بالاجی بشوناتهه و جهناجی که از برهمنان و سر نوجان عمده فهمیده کار راجه ساهو بودند قرار صلح باین شرط بمیان آوردند که از جمله محصول مال و سائر محال خالصه پادشاهی و جاگیر داران هرچه امینان و کرزیان و شققداران برصول در آردن چهارم حصه آن بمنصوبان راجه واصل سازند و نیز مقرر شد که سواى چهارم حصه که شریک محصول جاگیر داران نمودند فی صد ده روپیه دستور سردیسمنهی از نزد رعایا بگیرند که فی صد سی و پنج بر تحصیل وصول کل ابواب فوجداری و شققداری و ضیافت و اخراجات دیگر از روی کاغذ خام وصول نمایند بدین حساب قریب بنصف جمعبندی از روی طومار در باری میکشد مقرر گردید و شریک غالب عمال راجه ساهو شدند و اینکه از روی سررشته وصول کل هبوبات بگیرند برریاعا و حکام پادشاهی و جاگیر داران نهایت سخت و دشوار گردید و در هر محال دو تحصیل دار که یکی خود را کمایش دار و دویم گماشته سردیسمنهی میگویاند و بر طومار واصلات اول دستخط سررشته دار سردیسمنهی شود و لوازم رسمیات آن جدا بگیرد و بال جان عمال پادشاهی و جاگیر داران گشتند و

سواي آن هر دو شريك راهدار علیحدہ در هر مجال که از سابق بسبب مستی فوجداران و غلبه غنیم جا بجا نشسته سر گاو و ارابه قیم روپیه و یک روپیه از بیوپاریان و هرچه خواهند از مردم دیگر در چند رسه چند از فوجداران ظالم پیشه میگرفتند الحال نیز بدستور قبل از ایام صلح آن تعدی علاوه دیگر شراکت مانند درینصورت در هرگزده سه عامل مستقل راجه ساهو با جمعیت سوار و پیاده در کچهری و چپوتره مال و سائرو سر راهها بدعت نواحیات قرار یافت و سواي آن هر جا که دیهات ویران را مرهته قول داده آباد نموده بود مثل دیهات پرگنده نذر بار و غیره صوبه خاندیس و دیگر پرگذات صوبه بیار و غیره که از اصل خراب و ویران کرده مرهته بود قرار داد امیر الامرا منظور نداشته قول سوم حصه بنائی که بجایگیر دار عائد گردد داده مقرر کردند منجمه سه حصه یک حصه بجایگیر دار و یک حصه سالم مرهته متصرف شوند و یک حصه بمرعایا وا گذارند و در مقدمات ملکی و مالی حکم و عمل غنیم زیاده بر اختیار فوجدار و جایگیر داران جاری گردید - هر چند امیر الامرا وقت مصالحه مقرر نموده بود و تاکید می نمود که راهداری که بظلم فی ارابه و گار سه برابر و چهار برابر نسبت بفوجداران و حکام ظالم چنانچه بگزارش آمده از بیوپاریان و مسافران در ایام قبل از قرار صلح می گرفتند نگیرند اما پیش زرفت آری در اکثر پرگذات تاخت و تاراج دیهات و قانده از میان برخاست و نسبت بایام سابق مسافرین و مترددین بعد ادای راهداری بآرام تردد می نمودند و بعضی دیهات که از تاخت مقهوران و تعدی حکام بد انجام ویران مطلق شده بودند

فرخ میر ( ۷۸۶ ) سنه ۱۱۳۰

رو بآبادی گذاشت - بعد از آنکه امیر الامرا سند قرار صلح بشرطهای مذکور بمهر خود بوکالی راجه ساهو نوشته داده برای طلب فرمان پادشاه مطابق سند خود موقوف نداشته جایجا گماشتههای مستقل راجه ساهو را درخیز ساخته مقرر نمود که بالاجی بشونائیه و جمناجی دو نوکر عمده راجه ساهو با جمعیت شایسته بطریق نیابت و وکالت راجه ساهو در خجسته بنیاد باشند و کارهای ملکی و مالی بوساطت آنها صورت گیرد بعد از آنکه عرض داشت حسین علی خان مشتمل بر حقیقت مصالحه با سرهته و طلب فرمان بعرض پادشاه رسید چون بعضی خواهران دولت خاطر نشان نمودند که در حصول و حکم رانی غنیم لثیم را مهیم و شریک غالب نمودن مصلحت نبود لهذا خلاف مرضی محمد فرخ میر بظهور آمد و در همان ایام جان نثار خان که از امرای مزاج گرفته قدیم و تربیت کرده خلد مکان و قدیم الخدمت خلد منزل و جهان دیده پخته کار و با عبد الله خان مرحوم برادر خوانده بود و هر دو برادر صاحب مدار در بغل و کنار او کمان شده بودند پادشاه بامید آنکه امیر الامرا با او سلوک نیکار خواهد نمود و جان نثار خان هرچه باو از راه خیرخواهی طرفین بفهماند و معقول نماید بجمع رضا خواهد شنید نیابت صوبه داری برهانپور از طرف امیر الامرا بنام او مقرر کرده در باب بند و نصائح بحسین علی خان در خلوت ارشاد نموده بعطای خلعت و دو فیل نر و ماده و سرپیچ مرصع مفتخر ساخته موصف نمود - و در همان آوان که ماه ذی قعدة سنه شش جلوس مطابق سال هزار و صد و سی هجری

سنه ۱۳۰

( ۷۸۷ )

فرخ میر

باشد اعتماد الدوله را برای بندوبست صوبه مالوا مرخص فرمودند و مقرر شد که بعد رسیدن سرحد مالوا فرمان صوبه داری از تغییر راجه جیسنکه سوانی نیز عطا خواهد شد و بقبول مشهور همان روز خفیه فرمان صوبه داری نیز با عنایات دیگر مرحمت نمودند بعد از آن که جان نثار خان نزدیک آب نربدا رسید با وجودی که از راه پخته کاری خود را معلم ثالث روزگار میگرفت و عسرت و پریشانی حال علاوه آن داشت و از طرف دخل یافتن در تعلقه مانوره خود نیز مذذب خاطر بود اصلا جمعیت سوار و پیاده نگاه نداشته طی مسافت می نمود چون خبر رسیدن محمد امین خان بسرونج تعلقه مالوا و رسیدن جان نثار خان نزدیک گذر اکبر پور معاند خجسته بنیاد انتشار یافت بر زبان هرزه گوینان هنگامه طلب خبر رسیدن اعتماد الدوله با شصت هزار سوار مع امرای کارزار دیده بسرونج بقصد پیکار امیر الامرا مقرر شدند. جان نثار خان هراول باهفت هشت هزار سوار شهرت بموتبه گرفت که حسین علی خان نیز متردد خاطر گردید مع هذا نوشتجات جان نثار خان متضمن بر اظهار پریشانی و عسرت حال خود و اصلا همراه نداشتن جمعیت و طلبیدن فوج بطریق بدرقه بسبب انتشار سنتا نام غنیم که غیر از منصوبان راجه ساهو طرف هاندیه علم سرکشی و فساد عظیم برداشته سر راه جان نثار خان گرفته بود پیهم بحسین علی خان رسید بر نوشتجات او اعتماد نموده هر کارهایی معتمد برای تحقیق جمعیت اعتماد الدوله و وضع آمدن جان نثار خان تعیین نمود بعد رسیدن خبر که با مضمون نوشتجات خان مذکور موافق آمد جمعیت

فرخ سیر ( ۷۸۸ ) سنه ۱۱۳۰

برای آوردن جان نثار خان روانه ساخت بعد از آنکه جان نثار خان  
 بپرهان پور رسید شنید که امیر الامرا باسد الله خان مشهور بنواب  
 اولیا که پسر عمه هر دو برادر می شد و نیابت صوبه داری برهانپور  
 داشت باوجودیکه مردم برهانپور از ظلم او بجان رسیده بخجسته  
 بنیاد باستغاثه رفته بودند نوشته که از آمدن جان نثار خان  
 وسواس بخاطر راه نداده در تعلقه خود مستقل باشد و جان نثار  
 خان را نزد خود طاب نمودن خان مذکور مجبور گردیده خود را  
 نزد امیر الامرا رساند و بعد رسیدن او بخجسته بنیاد حسین  
 علی خان در احترام و تعظیم و فرستادن طعام هر روز و مدارات  
 دیگر می کوشید و مخاطب بعمو صاحب می نمود اما از آنکه  
 برهانپور صوبه سرحدی بود و با فرستادن های حضور در دخیل  
 ساختن بخدمات ماموره قصور واقع می شد و جان نثار خان  
 را از جمله مذسوبه بازان روزگار و شجاعان آزموده کار می دانست  
 تا سه ماه که نصل خریف و ربیع بالتمام معزول برداشت  
 خان مذکور را بحرف و عروت نگاه داشته بنادر و مدار و مهربانیهایی  
 زبانی و فرستادن طعام هر روز و دیگر توجهات دفع الوقت نموده  
 گاه تکالیف فرستادن نادر و صوبه بیدر بمیان می آورد و گاه  
 در قبول صوبه حیدرآباد و بیجاپور که در آن هر دو صوبه دخل  
 یافتن او متعذر بود مختار می ساخت و گاه می گفت که چون  
 بر عقل و دانائی و تجربه کاری و درستی شما اعتماد کلی دارم  
 می خواهم که برای مشورت امور ملکی از خود جدا نموده پرداخت  
 حال عمو صاحب نمایم - هم درین اوان بر امین خان برادر خان عالم



سده ۱۱۳۰ ( ۷۸۹ ) مدرخ سیر  
 که نیابت صوبه محمدآباد عرف بیدر و نادیر داشت حادثه غریب  
 رو داد مجمل از تفصیل آن می نگارد که چون از بعضی تصدیقات  
 و دیپلمات صوبجات دکن که مقدمان و زمینداران نوج و گدھی قائم  
 داشتند غنیم درین مدت باوجود محاصره بیدست روز و یک ماه  
 از آن محال چوتپه بوصول فرسازنده بود و وقت قرار صلح با وکلای  
 راجه ساهو چنان مقور شد که در محال که از سرکشی و زور طلبی  
 زمینداران و مقدسان و حکام گماشتهای راجه ساهو چوتپه بوصول  
 نتوانند رساند امیر الامرا معاونت نموده بوصول رساند و در صوبه  
 تعلقه امین خان از بعضی محال نرمل و غیره درین مدت یکدام  
 چوتپه نداده بودند فتح سنگه پسر خوانده راجه ساهو که ضلعدار و  
 تحصیل دار چوتپه آن ضلع بود شکوه سرکشی زمینداران آن نواح  
 بامداد امین خان بامیر الامرا نوشت حسین علی خان درین ماه  
 بامین خان نوشتجات فرستاد امین خان باظهار آنکه هرگاه درین  
 مدت چوتپه ازین دیپلمات نگرفته باشند من چگونه تن باین ننگ و  
 عار ادای چوتپه دهم التماس استعفا درمیان آورد میرزا علی نام  
 که از شجاعان مشهور آن ضلع گفته می شد بدان خدمت مامور گردید  
 و از شهرت این خیر که در استدلال امین خان خلل راه یافته روزی در همان  
 اختلال ایام امین خان با جمعیت معدود که پیشتر از راه راهان معدود او  
 در سرانجام شدی کدخدائی دختر او در خانه مانده بودند بشکار  
 دور دست دریاگنده صوبه نادیر رفته بود و فوج نژاد او جمع نبود فتح سنگه  
 پسر خوانده راجه ساهو خبر یافته با اتفاق زمینداری که با امین خان  
 عداوت داشت باسپزده چهارده هزار سوار بمعیت جگیت راو

فرخ سپهر

( ۷۹۰ )

سنه ۱۱۳۰

رسیدند از نرسلی که او هم سه چهار هزار سوار بفرستد از حکم انداز داشت  
 شتافته ناگهان خود را رساند و امین خان که خاندان آنها در شجاعت  
 و تهوری از مشهوران دکن گفته می شد از بسیاری کفار نیندیشیده  
 بقصد مقابله با خصم پرداخته دان دلوری و مردمی داده زخمهای  
 نمایان برداشته بیخود گشته آمده دستگیر گردید و از سرداران و رفقا  
 در سه نفر ناسی با جمعی دیگر بدرجه شهادت رسیدند فداان و اسپان  
 و آنچه همراه داشت بتاراج و غارت بردند - بعده که حقیقت دخیل  
 ساختن جان نثار خان در صوبه داری برهانپور و حادثه امین خان  
 بعرض پادشاه رسید باعث مزید ماده ملال خاطر گردید و آخر سال  
 که فصل ربیع باخر رسید جان نثار خان را بدین شرط بخدمت  
 صوبه برهانپور مامور نمود که دارا خان نام پسر کلان خود را  
 بطریق نیابت ببرانپور بفرستد و خود در خجسته بنیاد نزد  
 امیر الامرا باشد \*

و در همین آوان ضیاء الدین خان نام را که دیوان دکن از تغیر  
 دیانت خان نپذیرد امانت خان مقرر نموده بودند با جلال الدین  
 خان که بدیوانی برهانپور مامور گردیده بود و فضل الله خان را که  
 بتعلقه بخش دیگری دکن منصوب ساخته بودند بختجسته بنیاد رسیدند  
 ضیاء الدین خان را بسبب - فارش که قطب الملک مکرر بپرا در خود  
 نوشته بود دخیل کار و بار دیوانی ساخت اما موای آنکه بر اسناد  
 و پروانجات تنخواه مهران شود اصلا در مقدمات دیوانی اعتدال  
 و اختیار نداشت و فضل الله خان بخشی جواب صاف یافته بار سلام  
 هم نیامست و جلال الدین خان را عرض دیوانی برهانپور دیوانی

شماره ۱۳۵۰ | ۱۳۵۰ هجری قمری | ( ۷۹۱ ) | فرخ هیدر  
 برار فرمود این همه اخبار باعث مزید مال خاطر پادشاه میگردد -  
 و در همان ایام بد فرجام محمد سران نام کشمیری الاصل زید نام که  
 در هرزه گوئی و صفات مذمومه دیگر زبان زد خاص و عام بود و  
 در عهد خلد منزل چون جهان دار شاه متوجه حال او گردید  
 بمنصب هزاری و خطاب و کالت خان سرورازی یافته میان همقومان  
 امتیاز بهم رسانده سرمایه افتخار خود میدانست درین آوان  
 بوسیله هموطنی با صاحبه نسوان والدۀ پادشاه قرب همگامی در  
 خلوت پادشاه مرحوم محمد فرخ سیر بهم رسانده قابوی وقت یافته  
 بفرنگی افسانه و افسون آنکه در اندک فرصت تدبیر و اندیشه  
 مناسب بی آنکه کار بمصاف با اهل خلاف افتد و شمشیر از غلاف  
 برآید قلع ریشه خرد و بزرگ باره می توانم نمود چندان باغ  
 سبز در نظر پادشاه جلوه داد که در فرصت کم چنان در دل و رگ  
 و ریشه شاه شهید مرحوم جا گرفت که در کمتر ایام از عطای اضافی  
 نمایان و خطاب رکن الدوله اعتقاد خان فرخ شاهی از پایه هزاری  
 بمراتب هفت هزاری ده هزار سوار برآوردی رسید و در خلا و مملکت  
 همدم و دمساز و محرم همراز گشته شریک مصلحت بر انداختن  
 دولت باره گردید و هیچ روزی نبود که از جواهر گران بها و مرصع  
 آلات و پوشاک خاص باو انعام نفرمایند و بعنایات دیگر زیاده از  
 حوصله او کمیداد نسازند و قرار بران یافت که سر بلند خان را از پتند  
 و نظام الملک بهادر فتح جنگ را که در مراد آباد بندوبست واقعی  
 نموده در تنبیه و گوشمال مفسدان و سرکشان کوشیده باعث آبادی  
 و امان آن ضلع گردیده بود از مراد آباد و راجه اجیت سنگه را از

احمد آباد طلبیده هر یکی را امیدوار خدمات عمده حضور و علیات  
 دیگر نموده شریک سعی بر انداختن دولت باره نمایند و غرائب  
 درین بود که بعد رسیدن نظام الملک بحضور خدمت دیگر مأمور  
 نفرموده فوجداری سرکار مراد آباد و مجال جاگیر که در آن سرکار  
 داشت ازو تغیر نموده مراد آباد را محمی برکن آباد ساخته صوبه  
 علیقه قرار داده در صوبه داری و جاگیر رکن الدوله اعتقاد خان  
 بطریق آل تمغا عنایت نمودند - و بعد فراهم آمدن امرا راجه  
 اجیت سنگه که بخطاب مهاراجه و عنایات دیگر سرفرازی یافت با  
 سید عبد الله خان سمد و همدستان گردید و نظام الملک بهادر  
 فتح جنگ و سر بلند خان که هر یکی را در ابتدا امیدوار وزارت و  
 میربخشی ساخته بودند تکلیف قلع ریشه فساد سید عبد الله خان  
 با هریک بمیان می آوردند آنها التماس می نمودند که قلمدان  
 وزارت بهریکی از بندها که قابل این کار دانند مرحمت فرمایند  
 بعده که در استقلال سید عبد الله خان خلل پذیرفت اگر ادعای  
 نافرمانی نماید بسزا خواهد رسید در جواب میفرمودند که برای  
 وزارت بهتر از اعتقاد خان دیگری را نمی دانم و از هریک از امیران  
 عمده ایران و توزان که مشورت برای چنان امر خطیر وزارت بنام  
 چنین هرزه گوئی کم اصل بدنام باظهار رغبت تمام بمیان آورده  
 استمزاج حاصل می نمودند دل شکسته گشته تن برضای مطیع  
 و اعتقاد گشتن اعتقاد خان نمیدادند درین گرمی هنگامه عید نظر  
 اتفاق افتاد و قریب هفتاد هزار سوار و پیاده روز سواری تشریف  
 برین عیدگاه در رکاب حاضر بودند و تزلزل تمام در مردم خلعت و عام

سنه ۱۱۳۰ ( ۷۹۳ ) فرخ میر

از طرف دستگیر ساختن سید عبد الله خان روزی که معینا که آنروز  
زیاده از چهار پنج هزار سوار همراه سید عبد الله خان نبود از هیچ  
طرف صدائی بلند نگردید و شهرت بدنامی لاحاصل زبان زن خلائق  
گردید - و از انتشار این خبر سید عبد الله خان شروع نگاهداشت  
سیاه نموده چون سابق سوای مردم بارهه که بر شجاعت و تهوری  
و جانفشانی آنها اعتماد کلی بود قوم دیگر را کم نوکر می نمود  
درین گرمی هنگام فرمود تا بیست هزار سوار از همه قوم  
نگاهداشت نمایند - بعد رسیدن اخبار شریار حضور بدکن امیرالامرا  
متوهم گشته اراده حضور را پیش نهاد همت نمود و قبل از آن  
تمهید منصوبه تازه نموده معین الدین ذام مجهول النسب گم نام را  
که نزد راجه ساهو دستگیر بود پسر اکبر شهرت داده جمعیت  
فرستاده ایشان و بدیده تمام که بیچشمی صورت او را نمی نمود نزد  
خود طلبیده بحضور نوشته جواب طلب فروده بود - درین ضمن خبر  
رسید که میان پادشاه و سید عبد الله خان صلح بمیان آمد و راجه  
اجیت سنگه که بموجب طلب بحضور رسیده بخطاب موروثی  
صها راجه و دیگر عنایات پادشاهی باسداد و امانت سید عبد الله  
خان عرفرازی یافته بود باوجود منسوب بودن صبیغه او پادشاه  
بسید عبد الله خان همدام محرم و همراز گشته قرار وفا می عهد  
رفاقت تا دم واپسین بمیان آورده واسطه صلح گشته •

اواخر ماه شوال این سال سرا پا نکال محمد فرخ میر پادشاه  
باتفاق اعتقاد خان و خان دوزان و بعضی دیگر امرای خیر اندیش  
بخانه قطب المملک تشریف آورده باهم عهد موافقت با قسم عدم

فرخ میر

( ۷۹۴ )

سنه ۱۱۳۱

مخالفت بخته از طرفین عذر سلوک و فکرهای فاسد ایام گذشته خواسته بدولت خانۀ قاعه مراجعت نمودند و اخلاص خان را که از قدیم منجمله اخلاص کیشان هر دو برادر گفته می شد برای مطمئن خاطر ساختن امیر الامرا و باز آوردن از فکر و اراده فاسد حرکت از دکن بتاکید اکید زود رسیدن مرخص و روانه ساختند - بعد رسیدن خبر صلح حضور بدکن حسین علی خان تا رسیدن خبر تحقیق ثانی تهیۀ روانه شدن حضور چند روز بتعمیق انداخت درین ضمن بلا فاصله از رسیدن خبر صلح باز اخبار بحال نهانن آشتی میان میرو وزیر انتشار یافت و نوشته قطب الملک مشتمل بر اشاره طلب برادر بتاکید رسید و شهرت تنگ گردیدن عرصه بر رسید عبد الله خان نقل و نقل هر خانه و بزم صغیر و کبیر خجسته بنیاد با اخبار موحشه دیگر گردید \*

ذکر سوانح سال نهم از جلوس محمد فرخ سیر شهید

چون هنگامه فساد و عفاک پادشاه محمد فرخ سیر و قطب الملک چنانچه باحاطه بیان در آمده بامتداد کشید و هر تدبیر و مصلحت که می اندیشید بحکم یضحک التقدیر علی التقدیر بجائی نمی رسید و از آنکه عزم و رای پادشاه بر یک حال قرار نمی گرفت گاه بصلح و مدارات پیش می آمد و گاه بقصد قلع ریشه بداندیشان دولت کمر می بست و از مصلحت بعضی امرای منافق که باحید عبد الله خان همداستان بودند مقدمه بکمر نمیگردید و اگر جمعی از مقربان خیر اندیش مثل نظام الملک بهادر فتح جنگ و راجه لاهیراج جبهنگه - وائی بنقاصای رقت

مشورت برداشتن، پرده نفاق از میان و یکسو نمودن گفتگو با صلح صلح کل نظر بر در ریاست استمزاج بمیان می آوردند از راه بعضی وسوس که بتوضیح آن نپرداختن اولی شایسته فاشنیده می انکاشتند - اگرچه فتح جنگ و مریند خان و دیگر نوکران عمده و ناکیش بودند که مهم دفع این فساد بعهده خود بگیرند اما از آنکه ماسور بپرهیزدن آشکارا نمیگردیدند و از بسکه در اکثر امور بحسب تقدیر و سرنوشت روز ازل که بایست آن پادشاه شهیدگشته و ناکام از جهان رود خلاف تقاضای وقت و رای صائب بظهور می آمد خصوص از تجویز وزارت و دیگر رعایت و عنایات بیجا چنانچه بگزارش درآمده در باره رکن الدوله اعتقاد خان مبدول میگرددید - از آنکه در حسب و نسب و استعداد ظاهری و باطنی امیران ایران و توران عار تبعیت او برخوردار هموار نمیتوانستند نمود و فوج والا شاهي و مردم توپخانه که هشت نه ماهه نقدی طلب داشتند از انماض میدیدند الله خان دامی و درمی نمی یافتند و سردار کار فرمانمیداشتند و نگاهداشت میدیدند الله خان قریب به بیست هزار سوار رسیده بود روز بروز ماده مزید فتنه و باعث خائل نسق پادشاه میگرددید - درین ضمن در یکی از فرامین در جواب عرضه داشت نفاق آمیز امیر الامرا که مشتمل بر ارادت قدمبوس معروض داشته بود و از نا موافقت آب و هوای دکن نیز شکوه درج نموده بود حکم فرمودند که اگر خواهد یا احمد آباد رفته تا بحال آمدن مزاج بگذرانند والا ما را هم مشتاق دانسته خود را بحضور برسانند و در باب معین الدین پسر جملی اکبر چنانچه بذکر درآمده نیز معروض داشته

فرخ هیر ( ۷۹۶ )      سنه ۱۱۳۱  
 بود که میخواست خلل در ملک اندازد نوکران راجه ساهو او را  
 مقید ساخته بموجب نوشته این جانب بختجسته بنیاد فرستاده  
 اند حکم برای طلب او نیز صادر گردید. و نوشتجات برادر نیز  
 مشتمل بر زود رسیدن خود بحسین علیخان میرسید لهذا پانزدهم  
 ماه شوال سنه هفت جلوس سیف الدین علیخان برادر خرده  
 خود را با چهار پنجهزار سوار بطریق هرول و فراهم آوردن سرانجام  
 توپخانه مرخص ساخته روانه برهانپور نمود. چون برای بندوبست  
 صوبه خاندیس از طرف جان نثار خان خاطر جمعی حاصل  
 نبود و رعایای برهانپور از تعدی داراب خان پسر و نائب  
 جان نثار خان نزد حسین علی خان باستغاثه آمده بودند بدین  
 بهانه هم صوبه داری خاندیس از تغیر جان نثار خان بنام سیف  
 الدین علی خان مقرر کرده انتظارخبر ثانی میکشید. بعد رسیدن  
 نوشتجات متواتر سید عهد الله خان اواخر ذی الحجه سنه مذکور  
 از خجسته بنیاد بر آمده یک هفته توقف برای امر ضروری نموده  
 اوائل محرم الحرام سنه هزار و صد و سی و یک مطابق اوائل آذرماه  
 الهی موافق سال هفت جلوس بنهید و سرانجام توپخانه و دیگر  
 ما بحتاج سفر و جذب قلوب امرا و مرهته پرداخته باتفاق اسد الله  
 خان عرف نواب اولیا مع پسران جان نثار خان و عوض خان نائب  
 صوبه بوار و احمد علی خان عامی مردان خانی و دایر خان برادر  
 نطف الله خان صادق و اختصاص خان زبیر خان زمان و حاجی  
 سیف الله خان و ضیاء الدین خان دیوان دکن و فیروز عامی خان  
 پخش می که از سادات نامی باره می شد و دیانت خان زبیرا



امانت خان خوانی و راجه جیسنگه بندیاہ و راجه صحکم سنگه که نوکر عمدہ امیر الامرا بود و غیره بدست و دو نفر نوکر پادشاهی که اکثر در وفات مجبور و بی اختیار بودند و قریب هشت نه هزار حوار خانگی و یازده درازده هزار حوار مرهتہ و دیگر اهل خدمات و متعینہ خجسته بندیاہ و برهانپور و برار که هرگز عبور آنها از آب نریدہا همراه هیچ امیر و شاه زادہ نامدار نشده بود و تمام عملہ و فعلہ کچہری دیوانی و بیوتات و بخشی که جمله قریب بدست و پنج هزار سوار فواہم آورده بود و توپخانه و دہ یازده هزار پیداہ برقنداز روانہ دار الخلافت شاه جهان آباد گردید و عادات خان را کہ از هر دو چشم معذور و از امرای قدیم با نام و نشان بوده قلعه دار احمد نگر ساخته هزاربہای احشام از قدیمان خود همراه داده روانہ ساخت و قلعه ملہیر کہ از مدت چہل سال در تصرف خاندان نجابت خان بود برای تصرف آوردن آن چنانچہ بذکر درآمده سعی تمام می نمود و کالت خان نام را قلعه دار نموده بران قلعه فرستاده بتصرف خود در آورده بود و همچنان قلعه سالیر و دو سه قلعه دیگر بہمراہان خود مقرر نمود و برای فرستادن بعضی از وابستہا و اشیای کار آمدنی بقلعه دولت آباد بقلعه دار پیغام نمود چون از قبول ابا کرد جاگیر او تغیر نموده بکمی منصب نیز مضروب ساخت همچنان قلعه دار آسیر نزدیک برهانپور نیز پای اعتراض آمد و جمعی از اهل خدمت پادشاهی و منصوبان حضور کہ سابق برتعلقہای مامورہ آنها مرخص ساخته بود و بعضی از آنها زیر بار خرچ سہ بندی آمدہ هنوز جا گرم ندموده

فرخ میر

( ۷۹۸ )

سنه ۱۱۳۱

بودند هر یکی را باظهار مدعیان صاحب غرض متهم ساخته معزول  
 نموده دیگران را بدان خدمات منصوب ساخت و معزولان را مغضوب  
 نموده محتاج بنان شب گردانده با خود گرفت - از انجمله محرر  
 سوانح که بعد کماله و تصدیع سه سال که از دکن بحضور رفته در  
 رکاب پوده بخدمت اصانت و موجوداری محال مصطفی آباد که  
 بخالصه پادشاهی تعلق داشت مامور گردیده بخدمت آن صاحب مدار  
 دکن رسیده سند مطابق با هزاران منت احسان حاصل کرده بر سر  
 تعلقه خود که محال ویران و خراب کرده پسر عمه امیرالامرا صوبه دار  
 برهان پور بود رفته مبالغ خطیر بخرچ سه بندی و غیره آمده  
 هدیگه مساعی جمیله در آبادی برگنه و گردآوری رعایا نموده مشغول  
 کشت و کار ساخت هنوز فصل درو خریف نرسیده بود که تنخواه  
 بیست هزار روپیه برای سرانجام توپخانه بقصد مبارزه پادشاه  
 شهید محمد فرخ میر مذکور نموده از آنکه از فرسیدن فصل در  
 سرانجام زرتاخیر شد مبلغ از دیگری گرفته معزول نمود بعد عزل  
 آنچه از تقاضای سوار و پیاده و دعوی حساب و بی حساب مرهده  
 که شریک غالب همه حکام و عمال گردیده بودند خرابی و کماله که  
 کشیده باحاطه تحریر نمی آرد - و قریب سیزده هزار سوار مرهده  
 بسرداری کهندو دیهاریه که از سر فوجان مشهور و صوبه دار  
 خاندیجس از طرف راجه ساهو گفته می شد و همتا و چندی  
 دیگر از سرداران گم نام همراکب خود ساخت و هر کدام از سرداران  
 نامی و جماعه داران عمده را برعایت اسپ و فیل و خلعت  
 و مبلغ مدد خرچ مرهون احسان نموده برای آینده امیدوارینها داد